

# ایران

مساحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی  
مدیرمسئول: مهدی شفیعی  
سردبیر: جواد دلیری

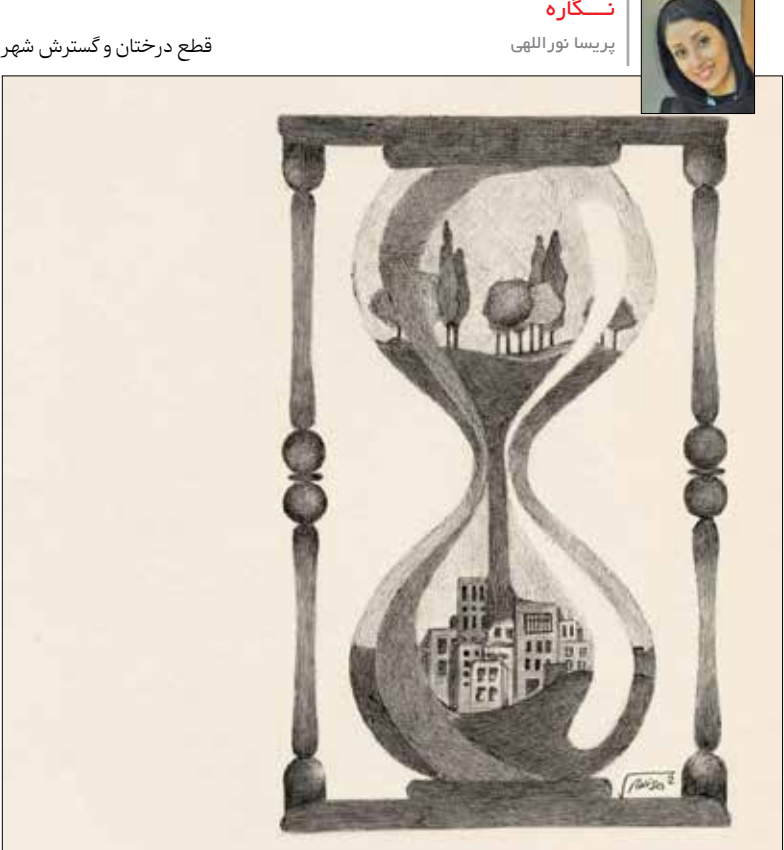
اذان ظهر ۱۳/۰۸ | اذان مغرب ۴/۰۵ | نیمه شب شرعی ۱۶/۰۵ | اذان صبح فردا ۴/۰۷ | طلوع آفتاب فردا ۵/۰۳

**امام‌علی علیه‌السلام:**

خویش‌تننداری، زینت فقر است و سیاست‌گزاری زینت غنا و توانگری.

### سخن روز

**تحف العقول** ص ۹۰- **نهج البلاغه**(صبحی صالح) ص۴۷۹،ج ۶۸



درباره «لایو»های اینستاگرامی و تلویزیون

### تلویزیون و رقیبی تازه!

کرونا به مثابه یک عامل اجتماعی ویرون متنی به برجسته شدن و بازآفرینی و حیات(لایو) به مثابه یک رسانه زنده و پویا انجامید که پیش از این کمتر از کاربری آن استفاده می‌شد. لایو همچون پنجره‌ای به بیرون بود که امکان ارتباط با آدم‌ها و جهان بیرونی را ایجاد می‌کرد و به‌عنوان یک رسانه آلترناتیو و جایگزین، ایفای نقش کرد. این پدیده رسانه‌ای نوین را نباید دست کم گرفت. برشش مهمی که از ظهور این رسانه‌نوین در ذهن شکل می‌گیرد نسبت آن با ابررسانه و کهن رسانه‌ای مثل تلویزیون است. از این حیث که لایو در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بواسطه ماهیت تصویری و زنده بودنش، بیشترین شباهت را به ساختار تلویزیون دارد و می‌تواند به‌عنوان رقیب آن مطرح شود. شاید بتوان گفت لایوها شمالیی از تلویزیون خانگی هستند که مخاطب بالایی هم دارند. در خوانش نسبت بین لایو و تلویزیون می‌توان چند جنبه را لحاظ کرد. یکی اینکه لایو می‌تواند رقیب تلویزیون در جذب مخاطب باشد و با عبور از خط قرمزهای آن، مخاطبان بیشتری را با خود همراه کند. از سوی دیگر شاهد لایو برخی از چهره‌های تلویزیونی هم بودیم که از جمله لایوهای پرسروصدای روزهای کرونایی بود مثل لایو چند نفر از مجریان معروف تلویزیون که شهرت و موقعیت‌شان را از این رسانه دارند و در واقع هویت و جایگاه تلویزیونی دارند. اگر بازیگران را هم به این جمع اضافه کنیم بسیاری از آنها در تلویزیون معروف شدند و چه بسا فالورهای بالای آنها در شبکه‌های اجتماعی ودنبال کنندگان انبوه آنها در لایوها برخاسته از همین عقبه باشد. حتی برخی از کارشناسان برنامه‌های تلویزیونی که

### نگاه



**سید رضا ماهدانی**  
روزنامه‌نگار

آلترناتیو و جایگزین، ایفای نقش کرد. این پدیده رسانه‌ای نوین را نباید دست کم گرفت. برشش مهمی که از ظهور این رسانه‌نوین در ذهن شکل می‌گیرد نسبت آن با ابررسانه و کهن رسانه‌ای مثل تلویزیون است. از این حیث که لایو در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بواسطه ماهیت تصویری و زنده بودنش، بیشترین شباهت را به ساختار تلویزیون دارد و می‌تواند به‌عنوان رقیب آن مطرح شود. شاید بتوان گفت لایوها شمالیی از تلویزیون خانگی هستند که مخاطب بالایی هم دارند. در خوانش نسبت بین لایو و تلویزیون می‌توان چند جنبه را لحاظ کرد. یکی اینکه لایو می‌تواند رقیب تلویزیون در جذب مخاطب باشد و با عبور از خط قرمزهای آن، مخاطبان بیشتری را با خود همراه کند. از سوی دیگر شاهد لایو برخی از چهره‌های تلویزیونی هم بودیم که از جمله لایوهای پرسروصدای روزهای کرونایی بود مثل لایو چند نفر از مجریان معروف تلویزیون که شهرت و موقعیت‌شان را از این رسانه دارند و در واقع هویت و جایگاه تلویزیونی دارند. اگر بازیگران را هم به این جمع اضافه کنیم بسیاری از آنها در تلویزیون معروف شدند و چه بسا فالورهای بالای آنها در شبکه‌های اجتماعی ودنبال کنندگان انبوه آنها در لایوها برخاسته از همین عقبه باشد. حتی برخی از کارشناسان برنامه‌های تلویزیونی که

### فراکسیون سیر و عدس

سلیمی عضو هیأت رئیسه مجلس یازدهم دیروز اعلام کرد که بعضی نمایندگان درخواست تشکیل فراکسیون «سیروعدس» را به هیأت رئیسه مجلس تقدیم کرده‌اند. سلیمی از این مسأله انتقاد کرد و بدین درخواست را پایین آوردن شأن فراکسیون‌های مجلس خوانده بود. این خبر برای کاربران شبکه‌های اجتماعی هم بسیار جالب بود و نگاه‌ها به آن همراه با تعجب و طنز بود: «حالا چرا سیر و عدس؟ پیاز و لپه بهتر نبود؟ سوالی که برای پیش اومده چرا سیر و عدس؟ چه ربطی به هم دارن؟ چرا فراکسیون سیر و پیاز نه؟ یا فراکسیون عدس و لپه؟ چرا جامع‌تر فکر نکردن، مثلا فراکسیون حیوانات و فراکسیون صیفی جات؟»، «فراکسیون پیژنا سیر اسنیک و خورش خلال راه بندازید. سیر و عدس به چه درد می‌خوره؟»، «با تمام احترام برای آقای عدس بنده سیر و بادمجران روتر چیخ می‌دم»، «حالا چرا فراکسیون عدس و سیر؟ مثلا پیاز جعفری فشنگ‌تر نبود واسه اسم به فراکسیون؟»، «این شما و این فراکسیون سیر و عدس مجلس»، «مجلس یازدهم این قسمت: به هیأت فراکسیون عدس و سیر»، «من درخواست تشکیل

صفحه اصلی | جامعه | اقتصاد | بین‌الملل | سیاست | علم | فرهنگ | هنر و رسانه | ورزش | اس

**مثال فراکسیون تعاون و کار و فراکسیون تعاون و همیاری از جمله مواردی است که درخواست تشکیل آنها به هیأت رئیسه واصل شده هر سه درواقع یک مسیر را دنبال می‌کند.**

**سلیمی خاطرنشان کرد: از سوی دیگر تشکیل فراکسیون‌های دیگری همچون فراکسیون عدس و سیر به هیأت رئیسه واصل شده که سوال اینجاست شأن یک فراکسیون در این حد پایین آورده شود؟**



**سیدجمال ساداتیان: نتیجه اعمال سلیقه‌های متعدد ایجاد هرج و مرج است**

فیلم‌سازی و سینماداری دو مقوله جد از هم هستند و مجموعه‌ای مثل حوزه هنری بهتر است فرامین ذهنی خود را فقط در فیلمسازی اعمال کند. در حوزه هنری سلیقه‌هایی حاکم بود که با سیاست‌های کلی نظام که مجری آن وزارت ارشاد بود، گاهی تعارض‌هایی پیدا می‌کرد. این مشکل اساسی را باید در کشور حل و فصل کنیم. مایا سازمان‌های اداری کشور را باید به رسمیت بشناسیم، یا نشناسیم. اگر به رسمیت می‌نشناسیم باید همه تابع آن باشیم. اگر نقضی را می‌بینیم باید آن نقض را به سازمان مربوطه ابلاغ کنیم و صحبت کنیم تا به یک جمع‌بندی جدیدتر برسند نه اینکه هر کسی بخواهد بر اساس سلیقه خود عمل کند چون این کار هرج و مرج ایجاد می‌کند.

بخشی از گفته‌های این تهیه‌کننده سینما خطاب به مدیر جدید حوزه هنری — ایبنا

## نظامی در پایتخت زبان فارسی

باید در فعالیت‌های فرهنگی گنجاند. زمانی که سفری به جمهوری آذربایجان داشتم گروه‌هایی بودند که می‌پرسیدند چرا ما نظامی را ایرانی می‌دانیم، پاسخ به این سوال دشوار نیست. نظامی در واقع تبار کس است که خمه او را می‌خواند و فارسی زبان اندیشه اوست و از طریق این زبان با فکر نظامی ارتباط برقرار می‌کند. هر کس که مقدمه خمه را بخواند متوجه مراتب عالی اندیشه شاعر در توحید و ستایش خداوند با بهترین تعبیر خواهد شد و بیجا نیست که شرح متعددی بر خمه نظامی در دست است. ای نام تو بهترین سر آغاز / بی‌نام تو نامه کی کنم باز ای هست کن اساس هستی /ا کوته ز درد دراز دستی از ظلمت خود راهی‌ام ده / با نور خود آشنایی‌ام ده حال که به همت فرهنگستان ویاری شهرداری تهران مجموعه‌ای ارزشمند از نظامی چاپ و منتشر شده است بجاست که در جنبه‌های شهری نیز به این مهم توجه شود از یاد نبریم که تهران پایتخت سرزمین زبان فارسی است و در این پایتخت بایستی جایگاه رفیع بردان و نیاکان این فرهنگ و ادب بازنمایانده شود. از این‌رو بجاست که میدان و خیابان و بوستان نظامی مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرد و با بازسازی و ویراستن آن، راسته نظامی در تهران تعریف شود.

در جمهوری آذربایجان تدیس‌های هنرمندانه و فاخری از این شاعر اندیشمند ساخته‌اند. که برخی از آنها با همکاری دیگر کشورهای صاحب‌سبک در این عرصه بوده است ما در تهران می‌توانیم از آن تجربه‌ها بهره گیریم. کار شهری در رخوری برای شعر تغزرائندیش جهانی به سامان برسانیم.

دیپلماسی شهری اقتضا می‌کند که نظامی را مایه وحدت و همدلی و همبستگی بویژه با همسایگان شمالی با اقدام شایسته فرهنگستان می‌توان امیدوار بود که به دوران غفلت از نظامی پایان داده شود و همچنان که کسانی به خواندن شاهنامه و مثنوی ترغیب می‌کنند خمه نظامی را هم

### بر لب جوی نشین و روزنامه بخوان

قبل ترهایک مریضی داشتم که اسمش جمع کردن مجلات و روزنامه‌های قدیمی بود. خیلی وقت است که این مریضی از سرم افتاده. شاید برای این است که سعی می‌کنم خودم را از اخبار و حوادث دور کنم و تن به روزمرگی‌ها ندهم. اما مگر روزمرگی‌ها از آدم جدا می‌شود؟ بعد است روزمرگی از آدم جدا شود. شما می‌توانید بی‌تفاوت باشید به آنها اما نمی‌توانید خودتان را از آنها

دور کنید یا جدا کنید. این نوشته اما در ستایش روزنامه و مجلات است. اینکه همین روزنامه‌ها و مجلات هستند که خاطرات ما را توی خودشان نگه می‌دارند. وقتی به شیوه اطلاع‌رسانی فکر می‌کنم می‌بینم در دنیای امروز آن قدر که دنیای مجازی برد دارد مکتوبات برد ندارند. دلیل‌های زیادی هم دارد. اما هنوز که هنوز است معتقدم برای اینکه چیزی را نگه دارید باید آن را فیزیکی داشته باشید. مجاز مجاز است و نمی‌ماند. همه از بین می‌رود. البته می‌گویند هیچ چیز در دنیای مجازی گم نمی‌شود اما فکر می‌کنم ما که عادت به آرشو نداریم این مساله کمی با اما و اگر همراه است. جایی کار می‌کردم که گروه عوض کرد و گروه جدید آمد. گروه جدید همه آرشو گذاشته را از روی سایت برداشت. بعد این گروه رفت و گروه بعدی آمد و آنها هم همه آرشو را از روی سایت برداشتند. ما عادت به نابود کردن داریم انگار. اصلاً تاریخ انکار برای‌مان اهمیت ندارد. اما بالاخره این هم خصیصه‌ای است. آدمی مجموعه‌ای است از خوبی‌ها و بدی‌ها و این‌ها هم از بدی‌های ماست انگار. این چیزهایی که دارم می‌نویسم برای این است که امروز اینستاگرام به من یادآوری کرد که پنج سال پیش چه مصاحبه‌ای با چه کسانی کرده‌ام. رفتم تا پیدا کنم اصل مصاحبه را. اما نتیجه همان شد که در بالا گفتم. این اینستاگرام بود که خاطره آن رویداد را برابیم نگه داشته بود و سایت‌های خودمان از آن رویداد خط و خبری نداشتند. اما آن روز بود که یکی از رفیق‌هایم آمده بود خانه ما. یک مجله نه‌چندان قدیمی روی میز بود. تاریخش مال سال ۱۳۹۱ بود. یکی از اولین نشریه‌هایی که بعد از یک دوره طولانی بیکاری مرا در خودش جا داد و با آنها همکاری می‌کردم. رفیقم مجله را برداشت و ورق زد و مدام صفحاتش را نشان می‌داد و مقایسه می‌کرد با این روزها. بعد هم چند تا استوری و توییت از مجله در آورد و مجله را گذاشت روی میز و رفت. بعید است از این نوشته نتیجه‌ای بگیرم. اما اسم این مطلب را می‌خواهم بگذارم در ستایش نشریات. یادم است آن روزهای خیلی شور و شوق نشریات داشتم. روزنامه صبح کشور، غروب به دست ما می‌رسید. با پست. جمعیت زیادی بودیم که می‌نشستیم لب آب و کنار دکه روزنامه‌فروشی تا بالاخره روزنامه بیاید. درست عین یک آیین بود. ما روزنامه‌خریده‌ها یک‌یک به پارک می‌رفتم و روزنامه می‌خواندیم و تحلیل می‌کردیم. حالا درست که تحلیل‌های‌مان به هیچ‌جای جهان بر نمی‌خورد اما سرمان توی روزنامه و نوشته بود و دنیا خلاصه نشده بود در موبایل‌های‌مان. خلاصه جهان هر روز صبح توی موبایل‌های‌ما نبود و ما در یک آیین دسته‌جمعی شرکت می‌کردیم که هم اقتصاد مطبوعات را نشانه رفته بود و جهان معنادار تر بود. در پایان این نوشته می‌خواهم بگویم درست است که دنیا پیشرفت کرده اما یادمان نرود که هنوز هم حیات روزنامه‌ها و مجلات ضروری است.

### یادداشت



**احمد مسجدجعفی**  
عضو شورای شهر تهران

سلطان محمد است. تاریخ انجام این نسخه سال ۹۴۶ هجری بوده است. هر صفحه از این نسخه، تصویری متفاوت دارد که بیشتر، تصاویر مناظر طبیعی و نقوش حیوانی را در می‌گیرد.

حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی ابن مؤید، متخلص به نظامی را می‌توان نماینده شاخص زبان و فرهنگ فارسی در منطقه قفقاز دانست. از دیرباز گفته‌اند که زبان فارسی ۵ رکن دارد. فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ و بالاخره نظامی. باید اذعان کرد که در میان این پنج رکن نظامی کمتر مورد توجه واقع شده و از انبوه آثار و کلیات خمه او غفلت شده است نه تنها در آمار که حتی در شهر هم سهم مناسبی برای نظامی در نظر نگرفته‌ایم. جز شاهنامه فردوسی شاید کمتر منظومه‌ای به اندازه خمه جلوه‌ها هنر خوشنویسی و تهذیب و نگارگری و جلدسازی بوده است. با این اقدام شایسته فرهنگستان می‌توان امیدوار بود که به دوران غفلت از نظامی پایان داده شود و همچنان که کسانی به خواندن شاهنامه و مثنوی ترغیب می‌کنند خمه نظامی را هم

### نگاه خاورمیانه‌ای به پیونگ یانگ

عباس کاظمی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در اینستاگرامش معمولاً کتاب‌هایی را که خوانده معرفی و توصیه می‌کند. «نیم دانگ پیونگ یانگ» یکی از این جدیدترین کتاب‌هایی است که توسط او معرفی شده است. برای نگاه کردن به کشور رموز از دیدگاهی تازه و از چشمی که سعی می‌کند هالیوودی نباشد.

عباس کاظمی نوشته است: «زندگی در کره‌شمالی، رمزآلود و معمایی است. چندین ترجمه در قالب رمان- سفرنامه به فارسی ارائه شده است که من همگی را فرارنامه (سفرنامه قرار) نام می‌گذارم. وجه مشترک همه آنها تصویری یکدست از رژیم توتالیتری است که تا جزئی‌ترین امور روزمره را تحت کنترل خود قرار داده است. اینک کتاب رضا امیرخانی، با عنوان «نیم دانگ پیونگ یانگ» خاطره دو سفر در فاصله ۸ ماه به کره شمالی است. سفرنامه نه از چشم فراری ساکن کره و نه از زاویه نویسنده غربی، بلکه از چشم یک خاورمیانه‌ای روایت شده است، مقایسه‌های مدام، دغدغه‌های نویسنده

از فهم وضعیت ایران در نشان می‌دهد. با این حال به نظر می‌رسد ما بیشتر با اثری مقایسه‌ای رویه‌رو هستیم تا فهم درون جامعه کره شمالی و همچنین کلیشه‌هایی که در مورد گذشته را از روی سایت برداشت. بعد این گروه رفت و گروه بعدی آمد و آنها هم همه آرشو را از روی سایت برداشتند. ما عادت به نابود کردن داریم انگار. اصلاً تاریخ انکار برای‌مان اهمیت ندارد. اما بالاخره این هم خصیصه‌ای است. آدمی مجموعه‌ای است از خوبی‌ها و بدی‌ها و این‌ها هم از بدی‌های ماست انگار. این چیزهایی که دارم می‌نویسم برای این است که امروز اینستاگرام به من یادآوری کرد که پنج سال پیش چه مصاحبه‌ای با چه کسانی کرده‌ام. رفتم تا پیدا کنم اصل مصاحبه را. اما نتیجه همان شد که در بالا گفتم. این اینستاگرام بود که خاطره آن رویداد را برابیم نگه داشته بود و سایت‌های خودمان از آن رویداد خط و خبری نداشتند. اما آن روز بود که یکی از رفیق‌هایم آمده بود خانه ما. یک مجله نه‌چندان قدیمی روی میز بود. تاریخش مال سال ۱۳۹۱ بود. یکی از اولین نشریه‌هایی که بعد از یک دوره طولانی بیکاری مرا در خودش جا داد و با آنها همکاری می‌کردم. رفیقم مجله را برداشت و ورق زد و مدام صفحاتش را نشان می‌داد و مقایسه می‌کرد با این روزها. بعد هم چند تا استوری و توییت از مجله در آورد و مجله را گذاشت روی میز و رفت. بعید است از این نوشته نتیجه‌ای بگیرم. اما اسم این مطلب را می‌خواهم بگذارم در ستایش نشریات. یادم است آن روزهای خیلی شور و شوق نشریات داشتم. روزنامه صبح کشور، غروب به دست ما می‌رسید. با پست. جمعیت زیادی بودیم که می‌نشستیم لب آب و کنار دکه روزنامه‌فروشی تا بالاخره روزنامه بیاید. درست عین یک آیین بود. ما روزنامه‌خریده‌ها یک‌یک به پارک می‌رفتم و روزنامه می‌خواندیم و تحلیل می‌کردیم. حالا درست که تحلیل‌های‌مان به هیچ‌جای جهان بر نمی‌خورد اما سرمان توی روزنامه و نوشته بود و دنیا خلاصه نشده بود در موبایل‌های‌مان. خلاصه جهان هر روز صبح توی موبایل‌های‌ما نبود و ما در یک آیین دسته‌جمعی شرکت می‌کردیم که هم اقتصاد مطبوعات را نشانه رفته بود و جهان معنادار تر بود. در پایان این نوشته می‌خواهم بگویم درست است که دنیا پیشرفت کرده اما یادمان نرود که هنوز هم حیات روزنامه‌ها و مجلات ضروری است.

### نیم دانگ پیونگ یانگ

**نویسنده: رضا امیرخانی**

**نشر: افق**

**سال انتشار: ۱۳۹۸**

...

**سخته مجبور باشی با آدمای ابله و وحشی بمیری. آخرشم... هدف مهمه، نه اوئانی که واسش زحمت می‌کنش. صحبت مردن است. فقط کاش می‌توانست جلوی لرزیدن عصبی لب‌هایش را بگیرد و...**

قلابی، رومن گاری، سمیه توروزی، نشر چشمه

### ۱۱ ااتیر

۱۰۴ روز از سال ۹۹ گذشت. امروز نام‌های بزرگی در تقویم فرهنگی و هنری ایران و جهان ثبت شده‌اند. چه آنهایی که متولد شدند و چه آنهایی که امروز درگذشتند.

#### تولدا

**علی باقرزاده:** شاعر، ادیب و نویسنده‌ای که به نیکوکاری هم شهرت داشت سال ۱۳۰۸ در چنین روزی به دنیا آمد. محمدتقی ادیب نیشابوری و مهدی اخوان ثالث از کسانی بودند که بر او تأثیر زیادی گذاشتند و باقرزاده توانست با نوشتن مقاله و اشعار ی نامش را ثبت کند. ۲۵ مقاله، بقای شعر، زندگینامه و شعر عبدالوهاب طراز یزدی، نسیمی از دیار خراسان از آثاری است که به نام او ثبت شده است. محمدرضا شفیعی کدکنی ایده‌ای درباره نوشتن کتابی درباره زندگی علی باقرزاده داشت که در نهایت توسط محمدجعفر یاحقی به‌نام «آیینه بقا» منتشر شد و شفیعی کدکنی برایش مقدمه نوشت. باقرزاده سال ۱۳۹۵ درگذشت.

**سحر جعفری جوزانی:** بازیگر جوان سینما و تلویزیون امروز ۴۲ ساله می‌شود. بازیگری را با بازی در فیلم «شیرسنگی» ساخته پدرش مسعود جعفری جوزانی آغاز کرد و در سریال «آژانس دوستی» در نویسندگی و بازیگری با پدرش همکاری کرد. پس از آن بیشتر در مجموعه‌های طنزی مانند «نقطه چین»، «مرد هزار چهره» و «قهوه تلخ» حضور داشت هرچند که بازی در سریال «در چشم باد» هم در کارنامه کاری او ثبت شده است. سحر جعفری جوزانی برای بازی در فیلم «بلوغ» سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن را برد.

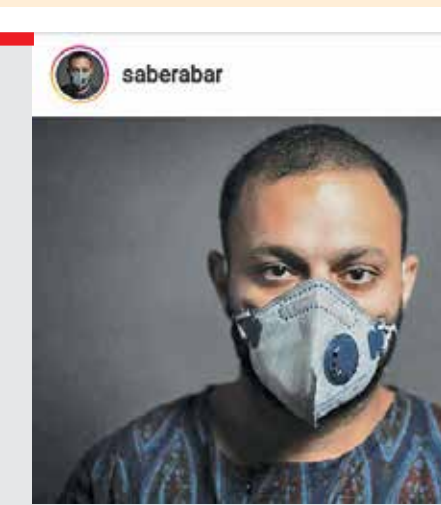
**مصطفی عقاد:** کارگردانی که نامش برای ما یادآور فیلم درخشان (محمد رسول الله» است سال ۱۹۳۰ در چنین روزی به دنیا آمد. او ۲۰ فیلم ساخت که مشهورترین آنها «الرساله» یا همان «محمد رسول الله» و «عمر مختار» بود و چندین مستند مانند جمال عبدالناصر هم ساخت. مصطفی عقاد برای فیلم «محمد رسول الله» با بسیاری از چهره‌های مذهبی مذاکره کرد. از دانشگاه الاثر تا «رابط فی‌العالم الاسلامیه» در عربستان. در نهایت عقاد دوشخه عربی و انگلیسی از این فیلم ساخت که نسخه انگلیسی با حضور چهره‌هایی چون آنتونی کوپین ساخته شد و در نسخه عربی بازیگران عرب حضور داشتند. عقاد سال ۲۰۰۵ همراه دخترش بر اثر انفجار بمبی در هتلی در اردن کشته‌ش.

**سیدنی پولاک:** کارگردان و تهیه‌کننده آمریکایی و برنده اسکار اگر زنده بود امروز ۸۶ ساله می‌شد. او کارش را از تئاتر آغاز کرد اما بعدها به تلویزیون و سینما پیوست و فیلم‌های درخشانی چون «مگر آنها اسب‌ها را خلاص نمی‌کنند»، «توتسی»، «خارج از آفریقا» و «کوهستان سرد» را ساخت. فیلم «خارج از آفریقا» با بازی مریل استرپ و رابرت ردفورد برنده ۷ اسکار شد. پولاک سال ۲۰۰۸ و در ۷۳ سالگی درگذشت.

**آذرنوش صدرسالك** نوازنده چنگ، مهین بهرامی دانسان‌نویس و کوفتش کریمپور شاعر امروز تولدشان را جشن می‌گیرند.

### درگذشته‌ها

**مارلون براندو:** امروز شانزدهمین سالروز درگذشت ستوده شده‌ترین بازیگر تاریخ سینمای جهان است. مارلون براندو که متولد سال ۱۹۲۴ بود با شوق مادارش کار در تئاتر را آغاز کرد. می‌خواست در رشته هنر تحصیل کند اما چندبار اخراج از مدرسه او را به مدرسه نظام فرستاد. هرچند که آنجا هم دست از تئاتر نکشید و بالاخره هم تحصیل در مدرسه نظام را رها کرد و بعدها به «کتورز استودیو» راه پیدا کرد و زیرنظر استلا ادلر بازیگری را یاد گرفت. سال ۱۹۴۸ در نمایش «انوبوسی به‌نام هوس» در برداری روی صحنه رفت و بازی اش در نمایش «کافه تراک لاین» منتقدان را به وجد آورد. نسخه سینمایی «اتوبوسی به‌نام هوس» براندو را به سینما کشاند و کار در سینما را با فیلم‌هایی چون «درد بارانزار»، «زنده باد زانیتا»، «ژولیوس سزار»، «دزیره» و البته «پدرخوانده» ادامه داد. براندو یکی از تأثیرگذارترین بازیگران سینماست و برخلاف اخلاق تند و بعضی از رفتارهایش، هنرش همیشه شاخص بود. او در دهه ۶۰ و ۷۰ برای احقاق حقوق مدنی سیاهپوستان تلاش‌های زیادی کرد و همه روی دیگری از چهره «پسر بد هالیوود» را دیدند. ۸ اسکار برای «درد بارانزار» و «پدرخوانده» و چندین جایزه گلدن گلوب و افتا در کارنامه اوست.



### عکس نوشت

**برای کمپین #ماسک - می‌زنم هنرمندان هم دست به کار شدند. صابر ابر عکسی از خودش در اینستاگرامش همراه ماسک منتشر کرد و با نوشتن متنی از لزوم استفاده از ماسک در این روزها گفت.**

**ابر نوشت:** «ماسک و کرونا و شرایطی که ساخته برابیم شبیه به خیلی چیزهاست، نزدن ماسک و دلیل‌های عجیب مثل اینکه، نفسم می‌گیرد! ما می‌توانیم! ایست! نفسم بر می‌گردد و احساس خوبی ندارم! و کمی خصوصی‌گردش مثل...دارم میرم فلان‌جا! یا فلانی قرار دارم با ماسک برم آخه و... (که حتی از تکرار آنها خجالت می‌کنم)

هیچ فرقی با خیانت و ورود به زندگی و حریم خصوصی دیگران ندارد! در جهان معاصر غُربه نشدن‌ها و اذیت‌ها و خشونت‌ها و داشتن‌ها و هر چیزی که از خویش فاصله می‌گیرد راحت است و همانقدر توجیه هر چیزی که از خودمان هم هست راحت! چه چیزی در ما، وجود دارد که ما را از استفاده همین تکه پارچه روی صورت با‌زی ما دارد؟ متأسفانه باید بگویم: عدم تهدید و توبیخ و اجبار! چرا همه چیز باید تبدیل به اجبار شود تا ما آن را انجام دهیم؟ منظورم فقط این کشور نیست، نگاه کنید به شهرها و کشورهای مدرنِ جهان، انسان معاصر کم فهم همه‌جا هست. ما نسبت به هم مسئولیم و باید از هم مراقبت کنیم.»